

آژانس دارپا و حفظ چرخه بحران در خاورمیانه

منا مومن؛ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران؛

Mona.momen72@yahoo.com

علیرضا رضائی، دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

قاسم ترابی، دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

ghasemtoraby@yahoo.com

### چکیده

بحران و خاورمیانه (غرب آسیا) در قرن بیست و یکم دو مفهوم قرین و همراه هم بوده اند. فهم تداوم چرخه بحران در خاورمیانه، مسئله دائمی پژوهشگران معاصر است. وجود زمینه های داخلی و حضور قدرت های بزرگ در خاورمیانه همواره بخش مهمی از فرایند و چرخه بحران در خاورمیانه محسوب می شود. ایالات متحده از نیمه دوم قرن بیستم بیشترین حضور را در خاورمیانه داشته است. در کنار حضور مستقیم دولت ایالات متحده، بخش های خصوصی مختلف اقتصادی، نظامی و... نیز در مناطق ذی نفوذ این کشور حضوری فعال داشته اند و بسیار از تحولات سهمیم و اثرگذار بوده اند. مسئله پژوهش حاضر این است که صنعت اسلحه سازی به عنوان یکی از صنایع بخش خصوصی که بیشترین همکاری را با نهاد پنتاگون دارد، به چه میزان بر ایجاد بحران در خاورمیانه موثر بوده است. و مشخصا این پرسش مطرح می شود که آژانس دارپا به عنوان یکی از بزرگترین شرکت های سازنده اسلحه در ایالات متحده چگونه بر سیاست گذاری های ایالات متحده در مورد خاورمیانه اثرگذار است؟ به نظر می رسد (فرضیه) آژانس دارپا به عنوان پیشروترین و عظیم ترین مجموعه صنایع اسلحه سازی در ایالات متحده با ابداعات خارق العاده در عرصه جنگ افزارها بدنبال سوق دادن سیاست گذاری خارجی این کشور به سمت جنگ افروزی در منطقه خاورمیانه در راستای فروش بیشتر تسلیحات نظامی و افزایش قدرت خود در عرصه نظام بین الملل است. این مقاله بر این مفروض استوار است که به علت وجود زمینه های ناامن ساز نظیر منازعات دینی، ژئوپلیتیکی، طوائفی، و... انگیزه مناسب برای گروه های مختلف برای خرید تجهیزات نظامی در این منطقه بیش از سایر مناطق است در نتیجه این صنایع به راحتی می توانند بازار مناسب فروش تجهیزات را بیابند. به منظور بررسی فرضیه، با بهره گیری از نظریه رئالیسم تهاجمی تلاش می شود تا همراستاشدن سیاست خارجی ایالات متحده و منافع شرکت دارپا و بحران آفرینی در خاورمیانه تحلیل شود. دستاورد پژوهش این است که دو عنصر وجود زمینه داخلی (منازعات درون منطقه ای) و مداخله قدرت های بزرگ موجب می شود که بازار مناسبی برای شرکت های فروش اسلحه ایجاد شود، و بر اساس لابی های درون قدرت ایالات متحده و ارتباط با گروه های فعال در منطقه به اهداف خود دست می یابد. کاهش مداخله مجموعه های نظیر دارپا، صرفا از طریق ایجاد همگرایی و کاهش منازعات و یا ایجاد مجموعه های امنیتی درون منطقه ای به دست می آید.

## ۱. مقدمه

بحران در خاورمیانه، بخش لاینفک سرگذشت دو قرن اخیر این منطقه بوده است. همین امر موجب شد که ادبیات علمی خاصی در باب بحران در خاورمیانه تولید شود. غالب این آثار تلاش دارند تا به ریشه‌های مختلفی بحران‌های بی‌پایان خاورمیانه بپردازند. برخی همچون دیوید فرامکین (۱۴۰۳) در کتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد» ریشه بحران در خاورمیانه را به رخداد‌های ابتدایی قرن بیستم که منجر به انعقاد قرارداد سایکس - پیکو و متعاقب آن فروپاشی عثمانی و... شده است، بر می‌گردانند. برخی دیگر همچون دکتر حمید احمدی (۱۳۷۷) در کتاب ریشه‌های بحران در خاورمیانه، به مواردی همچون ظهور و تکامل صهیونیسم، ظهور و تکامل ناسیونالیسم عرب، و فقدان عملکرد مناسب امپریالیسم بریتانیا اشاره می‌کند. یا ادوارد میلتن (۱۳۹۰) در کتاب بحران در خاورمیانه تلاش می‌کند حاکم بودن فرهنگ هابزی در این منطقه را با توجه به عوامل متعددی تحلیل نماید. براین اساس مشاهده می‌کنیم که فهم چرخه بحران در خاورمیانه در هاله‌ای از ابهام است. از سطح نظام بین‌الملل و تصمیمات کلان آن گرفته تا عوامل جزئی و فرهنگی منطقه‌ای در آن دخیل می‌باشند. در این مقاله تلاش شده است تا چرخه بحران در خاورمیانه از منظر اقتصاد تسلیحات مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا سالیانه میزان قابل توجهی از بودجه ایالات متحده آمریکا به بخش نظامی این کشور تعلق می‌گیرد که بخش زیادی از این بودجه به طور مستقیم و غیرمستقیم به شرکت‌های نظامی-صنعتی و تولیدکننده تسلیحات نظامی پیشرفته تزریق می‌شود. این شرکت‌ها یکی از پایه‌های اساسی اقتصادی و اشتغال ایالات متحده آمریکا هستند و سود قابل توجهی را از طریق فروش تسلیحات نصیب خود می‌کنند. آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی (دارپا) که در سال ۱۹۵۸ تأسیس شد، یکی از اجزای اصلی وزارت دفاع ایالات متحده است. مأموریت آن توسعه فناوری‌های پیشرفته برای کاربردهای نظامی است که اغلب منجر به نوآوری‌های قابل توجهی می‌شود. در حالی که تمرکز اصلی دارپا بر پیشرفت‌های تکنولوژیک است، پروژه‌ها و ابتکارات آن اثرات غیرمستقیم بر روابط بین‌المللی، به ویژه در خاورمیانه داشته است. این مقاله به بررسی نقش دارپا در شکل‌دهی به بحران‌ها در خاورمیانه، بررسی نوآوری‌های فناوری، استراتژی‌های نظامی و پیامدهای آن می‌پردازد. آژانس دارپا که قسمتی از سازمان پنتاگون و مستقیماً زیر نظر وزارت دفاع می‌باشد مأمور به فعالیت در زمینه پروژه‌های تحقیقاتی نظامی است که دستاوردهای چشمگیری در حوزه نظامی داشته است. پایداری این شرکت‌ها وابسته به استمرار سود فروش تولیدات نظامی آنها در سطح جهانی است، لذا ماندگاری حضور پر قدرت این شرکت‌ها در ایالات متحده آمریکا نیازمند بازار فروش جهانی می‌باشد. اما این بازار فروش چطور و چگونه تامین می‌شود؟ حضور همواره پررنگ ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه، این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا سیاستگذاری خارجی مداخله‌گرایانه ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه تحت تاثیر شرکت‌های نظامی-صنعتی

از جمله آژانس دارپا است؟ با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم تهاجمی به عنوان چارچوب نظری این نوشتار، برآنیم تا نشان دهیم که شرکت‌های نظامی-صنعتی به ویژه آژانس دارپا با ابداعات بسیار کم نظیر در عرصه جنگ‌افزارها بدنبال سوق دادن سیاستگذاری خارجی این کشور به سمت جنگ‌افروزی در منطقه خاورمیانه در راستای فروش بیشتر تسلیحات نظامی و افزایش قدرت خود در عرصه نظام بین‌الملل است. در این پژوهش به منظور مروری جامع از نقش دارپا در شکل دادن به بحران‌ها در خاورمیانه از طریق نوآوری‌های تکنولوژیکی و استراتژی‌های نظامی آن، ابتدا به شرح نظریه رئالیسم تهاجمی و کاربری آن در پژوهش می‌پردازیم و سپس بر اساس این نظریه به تحلیل داده‌ها می‌پردازیم.

## ۲. رئالیسم تهاجمی و بسط نظامیگری و مداخله‌گرایی ایالات متحده آمریکا

نظریه واقع‌گرایی از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ در قالب فکری سنتی بر مطالعات روابط بین‌الملل استیلا داشت. مهمترین نظریه‌پردازان نظریه عبارتند از هانس جی مورگنتا (۱۳۸۴) در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» و کنت والتز (۱۳۹۷) در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل». پارادایم رئالیسم به نظام بین‌الملل را آنارشیک می‌داند و به طور کلی بدبین و جنگ را الزام نظام بین‌الملل در وضعیت آنارشیک می‌داند. طرفداران این نظریه متأثر از توماس هابز و نیکولو ماکیاولی، انسان را ذاتاً شرور و جنگ طلب میدانند و صحنه بین‌المللی را همچون جنگلی توصیف میکنند که در آن دولت‌ها به دنبال کسب برتری و قدرت با یکدیگر طبیعتاً با یکدیگر در جنگ هستند. آن‌ها دولت‌ها را بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی می‌بینند و قدرت را مبنای رفتار بین‌المللی دولت‌ها می‌دانند. از منظر واقع‌گرایی رفتار انسان بر اساس سود و زیان مادی انجام میپذیرد چرا که انسان منفعت محور و هدف محور است. نظریه رئالیسم یک نظریه غیر اخلاق محور است که برای رسیدن به هدف که همان منفعت مادی و قدرت است از هر طریق و وسیله‌ای چه بسا غیر اخلاقی نیز استفاده می‌کند (قوام، ۱۳۹۳: ۸۴).

مورگنتا نظریه رئالیسم کلاسیک را ارائه کرد و کنت والتز نظریه رئالیسم ساختاری را مطرح کرد. شارحین والتز با توسعه نظریه وی به دو نحله رئالیسم تدافعی و تهاجمی رسیدند. جان مرشایمر که از نظریه‌پردازان مطرح در شاخه رئالیسم تهاجمی است اصول و چارچوبی را در بیان نظریه رئالیسم تهاجمی مطرح می‌کند که بر پایه آن می‌توان نظام بین‌المللی کنونی و روابط بین قدرت کشورها را تبیین کرد. مرشایمر پنج اصل را در ارائه تئوری رئالیسم تهاجمی خود مفروض قرار می‌دهد: ۱- نظام بین‌الملل آنارشیک است ۲- قدرت‌های بزرگ دارای میزانی از تمایلات و توانمندی‌های تهاجمی هستند ۳- دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در خصوص اهداف دیگر دولت‌ها مطمئن باشند ۴- دولت‌ها در پی بقا هستند و بی‌اعتمادی از مشخصه‌های اصلی روابط بین دولت‌هاست ۵- قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلانی یا محاسبه‌گرانی استراتژیک هستند (mearsheimer, 2001: 83).

طبق این نظریه دولت‌ها در تلاش برای به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود در عرصه بین‌الملل هستند و جهان با شکل‌گیری سازمان ملل و گسترش دموکراسی و جهانی‌شدن تغییری نکرده است و همواره افزایش قدرت مادی مانند نیروی نظامی، تسلیحات و امثال اینها جهت پیگیری منافع ملی جواب می‌دهد و در کل قدرت، و بیشینه سازی آن کلید گنج بقاست (mearsheimer, 2009).

56). دولت ایالات متحده آمریکا برای بقا و حفظ ابر قدرتی خود مطمئن ترین روش را در افزایش قدرت نظامی در نظر گرفته است. تقویت دائم شرکت های سازنده سلاح ها نیز در این فضا قابل تحلیل است.

رئالیسم تهاجمی، جهانی مملو از رقابت های امنیتی و جنگ را به تصویر می کشد. کمبود امنیت ویژگی ثابت جهان رئالیستی است. از این روست که وجوه مشترک بسیاری با اعمال تعداد زیادی از روسای جمهور ایالات متحده آمریکا مثل کارتر، کندی و بوش ما را به این نکته رهنمون می سازد که اصل تهاجم جز لاینفک سیاست خارجی عمل گرا، نتیجه گرا و واقع گرای ایالات متحده آمریکاست و هم چنین راهنمای اصلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه به شمار می رود. ایده گرفتن از نظریه رئالیسم و زیرشاخه هایی مثل رئالیسم تهاجمی جهت تبیین سیاستگذاری خارجی ایالات متحده آمریکا به ویژه در منطقه خاورمیانه قابل توجه می باشد و ابعاد مبهم رفتارهای مداخله گرایانه آمریکا را در این منطقه روشن می سازد؛ چراکه این نظریه صحنه بین الملل را صحنه رقابت بازیگران بین المللی که همان دولت ها هستند در پی نفوذ حداکثری در این صحنه می داند و این بازیگران را منفعت محور و هدفدار می پندارد که رفتار آنها بر اساس سود و زیان صورت می پذیرد و عملی را انجام می دهند که بیشترین منفعت مادی به همراه کمترین حضور را دارا باشد. بنا بر آنچه گفته شد ایالات متحده آمریکا طبق استراتژی تهاجمی رئالیسم در منطقه خاور میانه همواره به دنبال حصول اطمینان از امنیت اقتصادی خود دست به هر عملی من جمله بحران آفرینی می زند.

### ۳. سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

از ۱۹۷۱ تاکنون آمریکا دو هدف تامین امنیت اسرائیل و تامین امنیت انرژی را در خاورمیانه دنبال می کند. آیا الگوی مورد پذیرش امریکایی ها برای دستیابی به این هدف ممکن است در آینده تغییر کند؟ برای دستیابی به این اهداف، آمریکا از جنگ جهانی دوم تاکنون تلاش کرده است تا نقاط ژئواکونومیک خاورمیانه از جمله خلیج فارس را زیر کنترل سیاسی-امنیتی خویش در آورد. در نقاط ژئوپلیتیک نزدیک اسرائیل نیز تغییر تصمیم نخبگان در کشورهای همچون مصر و اردن و تغییر رژیم در کشورهای همچون عراق و سوریه را دنبال کرده است. براساس تحقیقات انجام شده امریکایی ها با وارد کردن کشورهای همچون انگلستان، فرانسه و ترکیه به نظم امنیتی خلیج فارس تلاش دارند نظم امنیتی چندجانبه را در آینده در این منطقه حاکم کنند، اما تغییر تصمیم در نقاط ژئوپلیتیک و تغییر ساختار با اولویت فدرالیسم در کشورهای ضعیف از سوی آمریکا دنبال می شود (طاهری و ناقوسی، ۱۳۹۶: ۲۳۰). بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، مطابق نظر برخی از استراتژیست های تفوق گرا، از آنجا که تنها سوپاپ اطمینان حفظ ثبات در جهان برتری و هژمونی ایالات متحده است، لازم است این کشور به گونه ای تهاجمی استراتژی را که تک قطبی بودن جهان را تداوم بخشد، پیگیری کند.

مهدی رضایی در کتاب آمریکا ویژه نومحافظه کاران در آمریکا آورده است که تیم کاری جدید در مراکز عمده قدرت در آمریکا و به خصوص پنتاگون ضمن امنیتی نمودن بیش از محیط نظام بین المللی شده است؛ موجب شده تا تروریسم به عنوان مهمترین و

کارآمدترین ابزار نظام نابسامان جهانی در راستای تجدید و احیای هژمونی ایالات متحده آمریکا قرار بگیرد (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). همچنین باری بوزان نیز بیان می کند:

آمریکا به زعم آمریکایی ها کشوری انقلابی به شمار می رود که بین طرفداران بازسازی جامعه ی بین المللی براساس الگویی مورد نظر این کشور و حفاظت از ارزش های لیبرال دموکراسی در مقابل تهاجم قدرت های فاسد خارجی تقسیم شده است (Buzan, 2004: 157). از این رو، بعد از ۱۱ سپتامبر دگرگونی عمیقی در سیاست خارجی آمریکا به وقوع پیوسته است، به طوری که با امنیتی شدن فضای بین المللی و در نتیجه آن افزایش قدرت سخت افزاری آمریکا برای ایفای مأموریت های دولت سازی و امنیت سازی مواجه ایم.

دیپلماسی در پرتو قدرت [به] ابزاری برای کسب اهداف و منافع استراتژیک فرض شده است. سیاست خارجی یک جانبه گرایی بیشتر مبتنی بر مداخله گرایی گسترش یابنده برای انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدات نامتقارن تروریستی؛ و سیاست خارجی چند جانبه گرایی گسترش و ائتلاف بین المللی علیه تهدیدات معاصر بین المللی با هدف افزایش قدرت خودنه دیگران از این رو به نظر می رسد این کشور سیاست خارجی برتری جویانه خود را برای حضور و تداوم مانورهای خارجی در سطح گسترده جهانی دنبال خواهد کرد زیرا همان طور که رابرت جرویس اظهار می دارد: قدرت، مسلط تمامی جهان را در همسایگی خود میابد و نسبت به مسائل آنها واکنش نشان می دهد (glaser, 2010: 90).

در چنین شرایطی، آمریکا در پرتو قدرت نظامی خود به دنبال تبدیل دشمنان به دوستان، دوستان به متحدین جدید و جانشین سازی متحدین جدید به جای متحدین قدیم و به طور کلی رقابت در چارچوب رفاقت میباشد؛ تلاش آمریکا برای جانشین سازی اروپای جدید به جای اروپای قدیم روابط استراتژیک با برخی کشورهای اروپای شرقی مانند لهستان، بلغارستان و برقراری روابط دوستانه با دولت های جدید در افغانستان و عراق برخی از چشم اندازهای سیاست خارجی آمریکا است. سیاست خارجی ای که در پرتو قدرت، به دنبال گسترش و تعمیق سیاست اتحادسازی با دیگر کشورها در مناطق حساس استراتژیک است. تا از این رهگذر بتواند به امنیت مطلق خود برسد. از نظر نومحافظه کاران برقراری نظم و ثبات از طریق ایجاد قدرت هژمون شیوه ی مناسب تری است، به خصوص اینکه قدرت هژمون از توان و برتری لازم ایدئولوژیک و ارائه ی ارزش ها هنجارها و قواعد اخلاقی جهان شمولی برخوردار باشد و از این طریق، ثبات مبتنی بر رضایت دولت ها و ملت ها را در جهان فراهم آورد (متقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸).

#### ۴. مجتمع های نظامی-صنعتی و سیاستگذاری خارجی ایالات متحده آمریکا

مجتمع های نظامی-صنعتی با تداخل و پیوندی که با سیاستگذاران دولت آمریکا، اعم از قوه مجریه و مقننه، در طول سالیان متمادی برقرار کرده، توانسته اند سهم بسیار زیادی از بودجه دولتی را نسبت به دیگر گروه ها نصیب خود کنند. علاوه بر دو

مؤلفه قدرت و ثروت که شالوده اصلی نظریه رئالیسم در خصوص آنچه دولت‌ها به دنبال کسب حداکثر این دو مؤلفه هستند برای تأثیرگذاری بر تصمیمات، همسویی نسبی منافع میان تصمیم‌سازان و گروه‌های ذی‌نفوذ نیز مؤلفه مهمی است (محمدنیا، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۰) در حقیقت، مجتمع‌های نظامی-صنعتی با گروهی از سیاستگذاران کلان دارای پیوندهای مشترکی هستند. این ارتباط موجب شده است که آنها با بهره‌گیری از حمایت مالی و تبلیغاتی این مجتمع‌ها و همچنین استفاده از بهانه تهدید منافع ملی، سیاست‌های خارجی و دفاعی ایالات متحده را به سمت جنگ و مداخلات در سایر نقاط جهان سوق دهند (SIRI, 2019). برای مثال ادوارد استیتنوس که مسئول انتقال صلاح در جنگ جهانی اول بود، در دهه ۱۹۳۰ مدیر شرکت جنرال الکترونیک شد. وی همچنین در جنگ جهانی دوم رئیس کمیسیون وام و اجاره بود و در سال‌های آخر جنگ جهانی دوم وزیر خارجه دولت روزولت شد. چارلز ای ویلسون مدیر شرکت جنرال الکترونیک و معاون اجرایی هیأت مدیره تولیدات نظامی نیز در دولت آیزنهاور وزیر دفاع شد. وی به دنبال ایجاد اقتصاد دفاعی بود و نقش بسیار زیادی در کشاندن آمریکا به جنگ ویتنام داشت و همواره خبر از پیروزی بزرگ می‌داد.

پیمانکاران تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا که به پیمانکاران نظامی نیز معروف هستند، علاوه بر تامین نیازهای تسلیحاتی وزارت دفاع آمریکا و نیروهای شبه نظامی این کشور، در بخش لجستیک، پشتیبانی فنی، آموزش و پشتیبانی ارتباطی نیز حضور فعالی دارند. رابطه صنایع تسلیحاتی ایالات متحده و قوه مجریه و مقننه آن اهمیت بسزایی داشته و لابی تسلیحاتی همواره هم در کنگره و هم در کاخ سفید نفوذ بسیار زیادی داشته‌اند که این نفوذ و قدرت از زمان به قدرت رسیدن جرج دبلیو بوش و اعلام جنگ علیه تروریسم جهانی از هر زمان دیگر بیشتر شد (شکوهی آذر و گیوکی، ۱۳۹۰: ۷۶).

لابی صنایع تسلیحاتی آمریکا بر اساس ساختار صنایع مذکور مشتمل بر سه لابی کوچکتر به نام‌های لابی صنایع هوا-فضا، لابی صنایع الکترونیک و لابی صنایع مختلف تسلیحاتی است که هر کدام در بخش‌های خاص خود فعال بوده و در کل به‌عنوان یک لابی، اهداف مجتمع‌های نظامی-صنعتی را تأمین می‌کنند. این لابی‌ها برای اعمال نفوذ خود از روش‌های زیر استفاده می‌کنند:

#### الف) کمک‌های مالی انتخاباتی

مجتمع‌های نظامی-صنعتی همواره یکی از حامیان نامزدهای انتخاباتی بوده‌اند و از طریق کمک‌های مالی خود سعی می‌کنند نظرات خود را در دولت تأمین کنند. این کمک‌ها در دوره‌های مختلف متفاوت بوده و متناسب با شرایط سیاسی تفاوت داشته و بیشتر به‌سود جمهوریخواهان بوده است.

#### ب) نفوذ در کابینه

صاحبان مجتمع‌های نظامی - صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم متوجه شدند که برای حفظ روند رشد اقتصادی خود نیاز به حضور مستقیم در مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی دارند. از آن زمان این مجتمع‌ها سعی کردند در همه دولت‌ها حضور داشته باشند تا بتواند تصمیمات و روند حرکت دولت را به نفع خود تغییر دهند. آنها افراد خود را در وزارتخانه‌های کلیدی قرار داده و سیاست خارجی را متناسب با اهداف خود پیش برده‌اند. در دولت روزولت توانستند ادوارد استیتنوس را به پست وزارت خارجه برسانند که این شخص نقش بسیار برجسته‌ای در سوق دادن سیاست خارجی آمریکا به سمت مداخله‌گرایی داشت. همچنین آنها از طریق نزدیکی به دولت ترومن توانستند شورای امنیت ملی آمریکا را تشکیل دهند که در روند حرکتی آمریکا در دهه‌های بعد بسیار تأثیرگذار بود (مدرس و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵-۲۰۳)

### ج) نفوذ در پنتاگون

بسیاری از مقامات تصمیم‌گیر در سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده در شرکت‌ها و کارخانه‌های مرتبط با مجتمع‌های نظامی - صنعتی دارای شغل یا سهام هستند یا به عنوان مشاور دارای منافع در این شرکت‌ها هستند. همچنین این شرکت‌ها اقدام به استخدام نظامیان و بازنشستگان پرنفوذ می‌کنند تا از طریق آنها بتوانند به راحتی بر نظامیان موثر در تصمیم‌های سیاست دفاعی تأثیر بگذارند. هم چنین آژانس دارپا که یکی از ابداع‌کنندگان این تسلیحات نظامی کشنده است بخشی از پنتاگون می‌باشد. پنتاگون در واقع هسته مرکزی مجتمع‌های نظامی - صنعتی است. این مجتمع‌ها و مدیرانشان از طریق پنتاگون توانسته‌اند نفوذ قابل توجهی در کنگره پیدا کنند و طرح‌های مورد نظر خود را به تصویب برسانند. همکاری پنتاگون نه تنها شامل کمیته‌های کلیدی کنگره می‌شود، بلکه بیشتر اعضای آن نیز به حمایت‌های مالی مجتمع‌های نظامی - صنعتی برای انتخاب مجدد خود عادت کرده‌اند. به عنوان مثال، بوئینگ، نورثراپ گرومن و لاکهید مارتین در سال ۲۰۰۳ از این طریق مجموعاً قراردادهایی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار به دست آوردند (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۶۵)

### د) نفوذ در هیأت سیاست‌گذاری دفاعی

سیدنی لنز<sup>۱</sup> نویسنده کتاب «مجتمع‌های نظامی - صنعتی» می‌گوید بسیاری از افرادی که در پنتاگون مشغول بوده‌اند بعد از بازنشستگی وارد معامله با بخش خصوصی می‌شوند و این بخش به راحتی از اطلاعات آنها در مورد پنتاگون استفاده می‌کند. آندره ولروی و دانتیل پلیتی در گزارش خود درباره روابط بین «هیأت سیاست‌گذاری دفاعی» که گروه منتخب دولت برای رایزنی با پنتاگون و پیمانکاران آن است نشان داده‌اند که در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۲ از ۳۰ عضو هیأت سیاست‌گذاری دفاعی دست کم ۹ عضو آن با پیمانکاران ارتباط داشتند و قراردادهایی به ارزش بیش از ۷۶ میلیارد دلار را به نفع پیمانکاران همسود خود تغییر دادند. کار اصلی این هیأت، ارائه مشاوره به وزیر دفاع است و در موضوعات مربوط به سیاست‌گذاری بلندمدت

<sup>1</sup> Sydney Lens

<sup>2</sup> Ander Veleru

<sup>3</sup> Danile Plate

مانند پیامدهای سیاسی-دفاعی و ملاحظات تاکتیکی و از جمله اینکه ارتش باید چه نوع جنگ افزارهایی را به وجود بیاورد تأثیر بسزایی دارد (مدرس و همکاران، ۱۳۹۶)

#### ه) نفوذ در کنگره

مبلغ هنگفت بودجه نظامی آمریکا در طول زمان سبب وابستگی میلیونها تن از شهروندان این کشور به آن شده است. به سبب همین وابستگی اقتصادی، بسیاری از شهروندان که ممکن است بنا به دلایل فکری یا ایدئولوژیک مخالف نظامیگری باشند، اغلب در وضعی قرار می‌گیرند که خواستار افزایش بودجه نظامی می‌شوند و این به دلیل نفوذ اقتصادی بسیار زیاد و اشتغال‌زایی بالایی است که مجتمع‌ها در جامعه آمریکا دارند. این اشتغال بالا حتی باعث نفوذ آنها در کنگره هم شده، به‌طوری که اعضای کنگره جدا از جهت گیری‌های سیاسی‌شان، بر سر به دست آوردن قراردادهای پنتاگون برای حوزه انتخاباتی خودشان نیز با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. به‌طور مثال بتی موری و ماریا کنتول دو سناتور ایالت واشنگتن به طرحی رأی دادند که بر اساس آن برای مخارج یک دهه اجاره کردن هواپیماهای بوئینگ ۷۶۷ و تبدیل آنها به هواپیماهای سوخت‌رسان برای سوختگیری ضمن پرواز هواپیماهای جنگی، ۳۰ میلیارد دلار در بودجه سال مالی ۲۰۰۳ در نظر گرفته شود و این طرحی بود که حتی در فهرست ۶۰ اولویت اصلی نیروی هوایی یا در برنامه‌های تدارکاتی آن نیرو برای شش سال بعد هم نیامده بود (Johnson, 2004).

خریدهای میلیارد دلاری محصولات و خدمات نظامی و دفاعی توسط دولت فدرال، قراردادهای صادرات و رفع محدودیت‌های قانونی به تأیید و همکاری کنگره و سنای آمریکا وابسته است. این مسئله به‌روشنی نشان‌دهنده اهمیت قوه مقننه برای لابی صنایع تسلیحاتی است. به همین دلیل، این لابی میلیون‌ها دلار برای مبارزات انتخاباتی هزینه می‌کند. تمرکز اصلی لابی صنایع تسلیحاتی در کنگره و سنا بر روی اعضای «کمیته فرعی تخصیص بودجه فدرال» و «کمیته خدمات مسلح» است که سیاست‌های نظامی ایالات متحده و نیازهای تسلیحاتی آن را تعیین می‌کنند. کمک‌های مالی انتخاباتی از سوی مجتمع‌های نظامی-صنعتی به گونه‌ای است که هم به احزاب جمهوری خواه و دموکرات کمک می‌کند و هم به‌طور مستقیم به افراد خاص اهدا می‌شود (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷).

#### ۵. شرکت‌های نظامی-صنعتی و سیاست آمریکا در خاور میانه

منطقه خاورمیانه یکی از مجموعه‌های امنیتی است که پس از تحولات عربی، امنیت دولت‌ها و نظم امنیتی آن دچار تغییراتی شد. این منطقه به دلایل مختلف، ذاتاً مستعد منازعه است و برای درک ریشه‌ها و شیوه‌های این منازعات، باید به دو مؤلفه توجه کرد. اول اینکه خاورمیانه دارای چندین کانون متخاصم است؛ به همین دلیل، بوزان تأکید می‌کند که دوستی یک بازیگر با دیگری به طور حتم به معنای خصومت با بازیگر سوم خواهد بود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۵) به عنوان نمونه، نزدیکی ترکیه به رژیم صهیونیستی به طور حتم باعث تضعیف موقعیت سوریه و ایران خواهد شد، یا نزدیکی ایران به عربستان سعودی به معنای طرد رژیم

صهیونیستی و دیگر بازیگران کوچک منطقه نیست. نکته دوم این است که بازیگران منطقه‌ای بیشتر به مسائل امنیتی توجه دارند و کمتر به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازند. آن‌هایی که نگران بقای خود هستند، معمولاً از تفکر درباره آینده و مسائل اجتماعی و سیاسی غافل می‌مانند. بوزان تأکید می‌کند که در طی شصت سال گذشته، خاورمیانه شاهد هفت جنگ بزرگ بوده است که هر یک تأثیرات عمیقی داشته‌اند. تکرار جنگ‌ها و تمایل به تجاوز به سرزمین‌های دیگر باعث شده است که بازیگران منطقه‌ای یکدیگر را تهدید تلقی کنند و این ذهنیت مانع از تقویت روابط میان آن‌ها شده است.

بوزان جهان را به هفت منطقه مختلف تقسیم کرده و تأکید می‌کند که هر یک از این مناطق دارای فرمول امنیتی خاص خود هستند و راه‌حل‌های منازعات بین مناطق قابل تعمیم نیستند. به همین دلیل، خاورمیانه فرمول امنیتی منحصر به فردی دارد که با مناطق دیگر مانند آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا و آمریکای جنوبی متفاوت است. او بر شباهت‌های درون منطقه‌ای تأکید می‌کند و معتقد است که تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی و مذهبی، به سرعت و سهولت، خاورمیانه را به صحنه نزاع‌های خونین تبدیل کرده است. فضای سیاسی و امنیتی این منطقه به گونه‌ای است که بدبینی شدیدی میان مقامات کشورهای مختلف نسبت به یکدیگر وجود دارد. بنابراین، هرگونه تحرک کوچک در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و به ویژه نظامی، که مورد توجه رئالیسم‌ها قرار دارد، می‌تواند واکنش متقابل سایر دولت‌ها را به همراه داشته باشد (حسن پور و موسوی منور، ۱۳۹۶).

ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، چه در دوران جنگ سرد و چه در دوران پس از آن، به دلیل اهمیت انرژی برای کشورهای غربی و جلوگیری از نفوذ شوروی، توجه ویژه‌ای به خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس داشته است. در دهه ۱۹۷۰، با خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، آمریکا جایگزین آنها شد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده اهداف امنیتی خود در منطقه خلیج فارس را به طور قابل توجهی گسترش داد. در واقع، این حادثه فرصتی برای آمریکا فراهم کرد تا حضور خود را در افکار عمومی جهان توجیه کند. مبارزه با تروریسم، ایجاد حضور نظامی گسترده در منطقه، تأمین و حفظ ثبات امنیت انرژی، مقابله با مخالفان از جمله ایران از طریق حضور دائمی و کسب قدرت حداکثری، بخشی از اهداف امنیتی این کشور در خاورمیانه بوده است.

مجتمع‌های نظامی-صنعتی با استفاده از مکانیزم‌های متعدد نفوذ خود همواره نقشی برجسته در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به خصوص در منطقه خاور میانه داشته و آن را به سمت مداخله‌گرایی در مناطق و کشورهای مختلف این منطقه سوق داده‌اند. سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا طبق نظریه رئالیستی سیاستی هدفدار و منفعت طلب می‌باشد و از زمانی که دولت آمریکا به تبعیت از منافع این مجتمع‌ها و در نهایت سود مادی که نصب خودش می‌کرد وارد جنگ جهانی دوم شد تاکنون مصادیق متعددی از نقش و نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی مداخله‌گرایانه آمریکا در جهان را می‌توان برشمرد مثل جنگ ورود در جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، جنگ کره، جنگ ویتنام و... که در ادامه به چند مورد مداخله گری ایالات متحده آمریکا تحت تاثیر این مجتمع‌ها در منطقه خاورمیانه می‌پردازیم:

## الف) حمله به عراق (۱۹۹۰)

با سقوط شوروی و پایان جنگ سرد انتظار می‌رفت بودجه پنتاگون کاهش پیدا کند و دولت آن را صرف امور آموزشی، بهداشت و تأمین اجتماعی کند که افراد جامعه بسیار به آن دل بسته بودند. اما افراد پرنفوذ مجتمع‌های نظامی - صنعتی که این خطر را احساس کرده بودند، دست به کار شدند تا به جای کمونیسم و شوروی خطر بیرونی دیگری را برجسته کنند تا بتوانند منافع خود را حفظ نمایند و مانع از کاهش بودجه پنتاگون شوند. این افراد به مردم آمریکا القا کردند که خطر کنونی که منافع آمریکا را تهدید می‌کند، دولت‌های خودسر در جهان کمتر توسعه‌یافته هستند (cypher, 1991).

در واقع بعد از جنگ ایران و عراق، آمریکا به دنبال راهی برای حضور در خاورمیانه بود که حمله عراق به کویت بهانه آن را فراهم کرد. با چراغ سبز دولت آمریکا به رژیم صدام، همچون چراغ سبز این کشور در تجاوز به ایران آمریکا توانست مجوز دخالت بیشتر را در منطقه کسب نماید و اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی خویش را در شکل دادن به نظم نوین جهانی، خصوصاً آن مقطع خاص که ابرقدرت شرق دچار فروپاشی شده بود، محقق نماید. سخنان جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا به‌خوبی گویای سیاست این کشور بود و این نظر را تأیید می‌کند. آنها با چراغ سبز نشان دادن به صدام در حمله به کویت، نقشه خود را اجرا کردند و با مجوز شورای امنیت به خاورمیانه آمدند و ماندگار شدند.

## ب) حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳)

از ژانویه ۱۹۹۱، زمانی که ژنرال نورمن شوارتسکف حمله به عراق را آغاز کرد تا ۱۹ دستور آغاز تهاجم انگلیسی - آمریکایی به عراق را مارس ۲۰۰۳ که ژنرال تامی فرانکس صادر کرد، شاهد گسترش وسیع پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس بودیم. نشانه‌های مهم و بحث برانگیز از جنگ افغانستان و عراق را از تمایل دولت آمریکا به انجام عملیات نظامی به اصطلاح پیشگیرانه در صورت مذاکرات و اسناد اوایل دهه ۱۹۹۰ می‌توان یافت. در این زمان مقامات پنتاگون زیر نظر دیک چنی وزیر دفاع بوش پدر و پال وولفوویتز معاون وی، طرح استراتژی نظامی آمریکا برای دوران پس از جنگ سرد را تدوین نمودند. تنظیم‌کنندگان سند رهنمود طرح‌ریزی دفاعی ضمن انتقاد از سیاست دفاعی کلیتون، خواستار مسلح کردن مخالفان صدام و اعزام نیرو برای دفاع از پایگاه‌های عملیاتی نیروی مخالف صدام حسین در جنوب عراق و یکسره کردن کار صدام شدند. در سال ۱۹۹۶ پال وولفوویتز از تنظیم‌کنندگان این سند در مقاله‌ای طرح حمله پیشگیرانه علیه صدام حسین را مطرح کرد. در واقع در اواخر دهه ۱۹۹۰ یعنی دوره دوم کلیتون، پنتاگون کاملاً آماده حمله دوم به عراق و از بین بردن صدام حسین بود و در نوزدهم فوریه سال ۱۹۹۸ برخی از افراد و گروه‌های لابی همراه با تعدادی از همدستان خود در «کمیته صلح و امنیت خلیج فارس» در یک نامه سرگشاده طرحی «جامع برای استراتژی سیاسی و نظامی به منظور برکناری صدام حسین و رژیم وی» را به رئیس جمهور وقت کلیتون ارائه دادند. در فهرست امضا کنندگان این نامه نام افرادی از مقامات دولت جورج بوش و همدستان آنان از شورای روابط بین‌الملل آمده بود. در این گزارش از دولت آمریکا خواسته شد برای گسترش حضور خود در منطقه خاورمیانه به عراق حمله کند.

با ورود بوش به کاخ سفید فرصت اجرای رهنمود طرح‌ریزی دفاعی فراهم شد و هنوز دیوان عالی کشور نتیجه انتخابات را اعلام نکرده بود که دیک چنی با انبوهی از همراهان هم عقیده خود از تگزاس به واشنگتن آمد و در کاخ سفید مستقر شد. بدین ترتیب با ورود بوش به کاخ سفید همه تنظیم‌کنندگان رهنمود طرح‌ریزی دفاعی در اوایل دهه ۱۹۹۰، وارد کاخ سفید شدند. با حمله ۱۱ سپتامبر، پنتاگون و مجتمع‌های نظامی-صنعتی که در دولت نفوذ گسترده‌ای داشتند، بهانه لازم برای حمله را به دست آوردند و چند ساعت پس از این حمله، کلان پاول وزیر خارجه و دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا خواهان حمله فوری به عراق شدند.

عناصر اصلی استراتژی امنیت ملی دولت جورج بوش قبل از انتخاب وی به ریاست جمهوری، به‌وسیله لابی‌های محافظه‌کار شرکت‌های بزرگ، نظیر مرکز سیاستگذاری امنیت و موسسه ملی سیاستگذاری عمومی و پروژه سده جدید آمریکا شکل گرفته و توسعه یافته بود. ایدئولوگ‌های یک‌جانبه‌گرایی که در گذشته با این لابی‌ها همکاری داشتند، به همراه ۳۲ نفر از مقامات کلیدی دولت بوش که شامل مدیران عامل، مشاوران و سهامداران عمده پیمانکاران نظامی بودند، به نیروی محرکه سیاست خارجی و نظامی آمریکا در این دوره تبدیل شدند.

حضور نظامی پرهزینه و پُرسر و صدای آمریکا در منطقه، تأسیس پایگاه‌های متعدد نظامی و تلاش برای گسترش و ایجاد پایگاه‌های جدید، برگزاری رزمایش‌های نظامی پیچیده با کشورهای منطقه، دخالت مستقیم در مسائل داخلی کشورها و روابط سیاسی و اقتصادی منطقه، انعقاد قراردادهای تجاری سنگین و معاهدات سیاسی و امنیتی با دولت‌های همسو، فروش انواع تسلیحات به کشورهای منطقه و تبدیل خاورمیانه به انبار تسلیحات آمریکایی، همچنین انجام حداقل سه جنگ و عملیات نظامی بزرگ در سال‌های اخیر (از جمله جنگ خلیج فارس، حمله به افغانستان و جنگ عراق) و تهاجم فرهنگی گسترده، همگی نشان‌دهنده تمایلات تهاجمی قدرت‌های بزرگ در نظام آنارشیک بین‌المللی است.

این اقدامات نه تنها هزینه‌های هنگفتی بر اقتصاد آمریکا و کشورهای منطقه تحمیل کرده، بلکه با واکنش‌های روزافزون مردم، گروه‌های سیاسی و نهادهای فعال در آمریکا و همچنین مخالفت‌های جهانی مواجه شده است. با این حال، سیاستمداران کاخ سفید به دلیل اهمیت اهداف خود در خاورمیانه و بر اساس نظریه رئالیستی، بر راهبرد خود در این منطقه تأکید دارند. در دهه‌های اخیر نیز دلایل متعددی برای حضور پررنگ آمریکا در خاورمیانه وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فعالیت شرکت‌های نظامی-صنعتی و استمرار سودآوری آن‌ها از حضور آمریکا و ادامه بحران‌ها در این منطقه است.

## ۶. معرفی دارپا؛ از پیدایش تا تکامل

در اکتبر ۱۵۹۹، اتحاد جماهیر شوروی اولین ماهواره را به نام اسپوتنیک به فضا پرتاب کرد. دستاوردی که ایالات متحده را شوکه کرد. بسیاری از آمریکایی‌ها نگران بودند که این کشور رهبری فناوری خود را به دست دشمن خود واگذار کرده

است. آرپا تنها چهار ماه پس از پرتاب ماهواره اسپوتنیک در ۷ فوریه ۱۹۵۸ از طریق بخشنامه ای از سوی وزارت دفاع و توسط وزیر دفاع وقت مک الروی تشکیل شد. هربرت یورک، پیشکسوت پروژه منهتن و اولین مدیر آزمایشگاه لارنس لیورمور، به عنوان اولین دانشمند ارشد و سپس به عنوان اولین مدیر تحقیق و مهندسی وزارت دفاع به هدایت شکل گیری اولیه آرپا کمک کرد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰، نقش دیگری برای آرپا ظهور کرد، زیرا این گروه شروع به دنبال کردن مجموعه ای از برنامه های کوچک تر با تمرکز فنی تحت مفهوم کلی «جلوگیری از غافلگیری فناورانه» کرده بود. حوزه هایی که در ابتدا دنبال شد، علوم مواد، فناوری اطلاعات و علوم رفتاری بود. در حقیقت، می توان ادعا کرد که آرپا در اصل این موارد را به عنوان «زمینه های پیگیری فناوری» دنبال کرده است.

بنابراین، در اواسط دهه ۱۹۷۰، دارپا به طور قابل توجهی متمرکز بر دفاتر فناوری شد و از وظایف اصلی معطوف بر مأموریت ها دور شد. اهمیت بسیار مهم این نوسازی دارپا، تمرکز گسترده جدیدی بود که هدف آن یافتن گزینه های فناوری به جای استفاده از سلاح هسته ای برای پاسخگویی به اتحاد جماهیر شوروی بود. این یک ضرورت اساسی بود که ناشی از نگرانی های رئیس جمهور ریچارد نیکسون و مشاور امنیت ملی وی، هنری کیسینجر بود و با کارهای وزیر دفاع جیمز آر. شلسینگر ادامه یافت. در همین راستا، دارپا از طریق برنامه هایی مانند هواپیماهای بدون سرنشین (پهپادها)، قابلیت های جدید تاکتیکی مبتنی بر فناوری های در حال ظهور را شناسایی و توسعه داد.

به موازات برنامه های تحول آفرین دارپا در فناوری های نظامی در دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۸۰ برنامه های انقلابی آن در فناوری اطلاعات بود که ناشی از تمرکز اوایل دهه ۱۹۶۰ توسط دفتر فناوری پردازش اطلاعات با مدیریت لیکلیدر بود. دارپا اساساً بر آنچه قرار بود به عنوان علوم کامپیوتر شناخته شود، تأثیر گذاشت.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، دارپا و دیگر بخش های وزارت دفاع باید با این واقعیت که دشمن اصلی یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سقوط کرده بود، کنار می آمدند. بنابراین، تمرکز اصلی تحقیقات دارپا بر سلاح ها از بین رفته بود. علاوه بر این، ایالات متحده تا حدودی به دلیل هزینه های گسترده دفاعی در دهه ۱۹۸۰ در بحران بودجه ای بود. دولت کلinton با ایده ای تحت عنوان فناوری هایی با کاربرد دوگانه (فناوری هایی که هم کاربرد نظامی و هم کاربرد غیرنظامی دارد) به عنوان یکی از راه های ارتقای رقابت پذیری اقتصادی، وارد میدان شد.

دهه اول ۲۰۰۰ دوره مدیریت آنتونی تتر با طولانی ترین دوره مدیریت در دارپاست. چند ماه پس از به عهده گرفتن این نقش، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر رخ داد و دارپا در «وضعیت جنگ علیه تروریسم» قرار گرفت.

در طول دهه ۲۰۱۰، دارپا همچنان به یک برنامه اصلی متمرکز بر توسعه فناوری ادامه داد که در آن تأکید بر پیگیری فناوری هایی بود که می توانند تحول و شگفتی فناوریانه ایجاد کنند. با این حال، دارپا تشخیص داد که دنیای فناوری با ظهور جهانی شدن به میزان قابل توجهی تغییر کرده است. در حالی که در گذشته فعالیت های ایالات متحده و وزارت دفاع این کشور منجر به توسعه فناوری های تحول آفرین می شدند، اکنون رقبای جهانی هستند که توسعه بسیاری از این فناوری ها را جلو می برند. همزمان، رقابت در عرصه امنیتی در حال افزایش است، در حالی که تروریسم به یک نگرانی جهانی تبدیل شده است. بنابراین، مأموریت دارپا برای جلوگیری از غافلگیری فناوریانه و ایجاد شگفتی های مبتنی بر فناوری برای دشمنان، جدیتر شده است. در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما، وزارت دفاع استراتژی جدیدی را در زمینه تلاش برای ایجاد «سرآمدی فناوریانه ایالات متحده» اعلام کرد، زیرا رقبای جدید قابلیت های خود را در حوزه هایی که دارپا در استراتژی های قبلی ایجاد کرده بود، ارتقا داده بودند. سازمان پروژه های تحقیقات دفاعی پیشرفته (دارپا) اگر چه در ظاهر تنها بازوی علمی وزارت دفاع آمریکا محسوب می شود اما در حقیقت توسعه دهنده مرزهای دانش و تعیین کننده مسیر حرکت تکنولوژی های نوین است. شاید با تحلیل عملکرد دارپا بتوان برای این تئوری صحنه گذاشت که در تمدن مدرن، جنگ و نظامی گری است که باعث رشد علم و تعیین مسیر پیشرفت علم می شود. دارپا با هزینه های گزاف و استفاده از نخبگان سعی دارد دست برتر را در تکنولوژی داشته باشد و مسیر حرکت آن را به سمت منافع نظامی و امنیتی ایالات متحده آمریکا سوق دهد (قاسم نژاد، ۱۴۰۳: ۱۳).

## ۷. کارکرد اصلی دارپا

در این قسمت سعی می کنیم به این سوال پاسخ دهیم که آیا دارپا مستقلاً سیاستگذاری می کند یا صرفاً ابزاری فناوریانه برای سیاستی فراهم می کند که از سوی لابی ها، پنتاگون و سیاستمداران و بر اساس اهداف ژئوپلیتیک تعیین می شود؟

آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی که مخفف Defense Advanced Research Projects Agency می باشد، بخشی از وزارت دفاع ایالات متحده (پنتاگون) است. هدف دارپا این است که فن آوری های آینده جهان را بر اساس نیازهای نظامی و استراتژیک ایالات متحده، ایجاد و امتحان کند و آن ها را در صورت امکان، عملیاتی سازد و فراتر از فناوری های روز جهان، محصولات جدید ارائه کند.

دارپا در وبسایت خود نوشته است: DARPA توانایی های جدید را برای غلبه بر تهدیدات و چالش های چندجانبه پیش رو، تصور و امکان پذیر می کند. این امر آینده ای بهتر و مطمئن تر را ممکن ساخته است. هدایت دقیق و ناوبری، استتار، هواپیماهای بدون سرنشین، دید در شب، ارتباطات و شبکه از جمله فناوری هایی هستند که چهره جنگ را در دو دهه گذشته تغییر داده اند.

«دارپا» آزمایشگاه یا امکانات تحقیقاتی ندارد و تلاش می کند عمده تحقیقات خود را در بخش صنعت و دانشگاه و نه فقط آزمایشگاه های دولتی انجام دهد متخصصان دارپا برای دوره های چهار تا شش ساله استخدام می شوند. از گردش

شغلی برای همه کارکنان کلیدی مانند مدیران دفاتر و مدیران برنامه ها استفاده می شود تا دیدگاه ها و افکار تازه در مجموعه جریان پیدا کند.

این سازمان، توانمندی های مبتنی بر نوآوری را پیش بینی کرده و پس از آن بر پیشرفت های اساسی فعالیت می کند که برای دستیابی به این توانمندی ها مورد نیاز است هر چند هر یک از پروژه ها بین سه تا نهایتاً پنج سال زمان می برند اما غلبه بر چالش های اساسی بیش از این مقدار زمان نیاز دارند لذا به منظور حفظ تیم ها دارپا» در مجموعه ای از پروژه های پشت سرهم و پیوسته سرمایه گذاری می کند.

حضور رؤسا و راهبرانی قوی در مجموعه که مهمترین وظیفه ایشان به کارگیری افراد خلاق و با ایده های بزرگ و توانمندسازی آنان بوده و از قدرت ریسک و جسارت در پیاده سازی تغییرات مورد نیاز برای بهبود عملکرد مجموعه برخوردار بوده اند در عملکرد موفق دارپا قابل توجه است علاوه بر این مدیران توانمند بعضاً جوان و خلاق در پیشبرد طرح ها مسیر انتقال دانش و فناوری و هدایت خدمات و محصولات به بازار هدف را تسهیل کرده اند. «دارپا» به دنبال فرصت برای پیشرفت بزرگ است و در صورتی که موفقیت احتمالی بسیار قابل توجه باشد در برابر شکست بسیار بردبار خواهد بود این نهاد از جایگاه برتر خود در تأثیرگذاری بر پیشرفت کشور، حس وطن دوستی افراد و تمایل به ایجاد تحول عمیق و ماندگار و نیز انگیزه های مادی و معنوی برای جذب افراد متخصص، باتجربه و کارآمد استفاده کرده است (معادی رودسری و خردمندی نیا، ۱۴۰۰: ۲۰).

از حدود ۶۲ سال پیش آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی یا دارپا» نقش مهمی در ایجاد یک نقطه عطف نوآورانه در فناوری هایی با قابلیت نظامی ایفا کرده است دارپا زیر نظر وزارت دفاع و شخص وزیر در این کشور فعالیت می کند و در اصل به منظور توسعه و ساخت صنایع با فناوری بالا در حوزه صنایع نظامی راه اندازی شده است، اما سرریز آن توسعه فناوری هایی همچون شبکه های رایانه ای و سیستم های برخط رایانه ای است که تأثیرات مهمی را بر زندگی امروزی نهاده اند. این آژانس تلاش کرده است با آینده پژوهی توانمندی های مورد نیاز را شناسایی و برای دستیابی به آنها تلاش و برنامه ریزی کند و فعالیت های خود را صرفاً منحصر به تجهیزات نظامی نکرده و حتی به طور گسترده در علوم پزشکی و شناختی نیز سرمایه گذاری کرده است.

در دهه های اخیر در آمریکا و سایر کشورها تلاش های زیادی برای اعمال مدل دارپا در سازمان های دیگر در بخش خصوصی و دولتی صورت گرفته است؛ هرچند بسیاری از آنها نتایج متفاوتی کسب کرده یا شکست خورده اند. این گزارش با بررسی نحوه عملکرد و ساختار دارپا در کنار مطالعه تجربیات مدیران سابق این آژانس، برخی محورها و شاخصه های کارآمدی دارپا را احصا کرده است.

این‌ها تنها بخشی از تکنولوژی‌ها و پروژه‌های این سازمان مرموز است، سازمانی که اگر چه در ظاهر تنها بازوی علمی وزارت دفاع آمریکا محسوب می‌شود اما در حقیقت توسعه دهنده مرزهای دانش و تعیین کننده مسیر حرکت تکنولوژی‌های نوین است. شاید با تحلیل عملکرد دارپا بتوان بر این تئوری صحنه گذاشت که در تمدن مدرن جنگ و نظامی‌گری است که باعث رشد علم و تعیین مسیر پیشرفت علم می‌شود. دارپا با هزینه‌های گزاف و استفاده از نخبگان سعی دارد دست برتر را در تکنولوژی داشته باشد و مسیر حرکت آن را به سمت منافع نظامی و امنیتی ایالات متحده آمریکا سوق دهد.

## ۸. آژانس دارپا<sup>۲</sup> و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

در فوریه ۱۹۵۸، ریاست جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا (آیزنهاور) در واکنش مستقیم به پرتاب موشک اسپوتنیک توسط شوروی (که آنرا یک خطر جدی برای امنیت ملی آمریکا محسوب می‌نمود) وزارت دفاع را مأمور به راه‌اندازی سازمان پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته (ARPA) نمود (این نام بعدها به DARPA تغییر یافت). مسئولیتی که در ابتدا برای دارپا در نظر گرفته شده بود ممانعت از شگفتی‌سازی‌های فناورانه (همچون اسپوتنیک) توسط کشورهای متخاصم تعریف گردید. نقش دارپا در دهه ۱۹۶۰، گردآوری آن دسته از ایده‌های نظامی بود که دیگر بخش‌های نظامی کشور نسبت به شناسایی آنها حرکتی از سوی خود صورت نداده بودند.

با پایان یافتن جنگ ویتنام در دهه ۱۹۸۰، بنگاه‌های تحقیقاتی دفاعی آمریکا، به سوی رقابت‌های صنعتی تغییر مسیر دادند. چراکه در این دوره، مقامات عالی ایالات متحده، به طور فزاینده‌ای هراس داشتند که صنایع میکروالکترونیک و رایانه نیز مسیری همانند مسیر صنعت خودرو در پیش گرفته و میدان رقابت را به ژاپن واگذار کنند. یکی از کمک‌های قابل توجه دارپا در حوزه جنگ اطلاعاتی است. برنامه‌هایی مانند دفتر آگاهی اطلاعات (IAO) با هدف توسعه فناوری‌هایی برای نظارت و داده‌کاوی، که در عملیات‌های مختلف نظامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، طراحی شده‌اند.

توانایی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل حجم وسیعی از داده‌ها، نحوه مدیریت و درک تعارضات را تغییر داده است. به عنوان مثال، در طول جنگ عراق، ارتش ایالات متحده از فناوری‌های نظارتی پیشرفته برای نظارت بر فعالیت‌های شورشیان استفاده کرد. این منجر به تشدید تنش‌ها و موضع نظامی تهاجمی‌تر شد که به محیط بی‌ثباتی کمک کرد (arquilla,ronfeldt,2001: 89).

در سال ۱۹۹۲، وزیر دفاع وقت آمریکا (ریچارد چنی) اعلام کرد: «در استراتژی جدید وزارت دفاع پس از جنگ سرد، منابع مالی کمتری در خرید سیستم‌های جدید نظامی هزینه خواهد شد». بنابراین از این سال‌ها به بعد، دارپا بیشتر در زمینه استفاده دوگانه از فناوری‌ها فعالیت نمود. زیرا با وجود تفاوت‌های مشهود بین سیستم‌های نظامی و تجاری، فناوری‌ها و عملیات

<sup>2</sup> DARPA: Defense Advanced Research Agency

ساخت و تولید بسیاری از اجزا این سیستم‌ها مشابه بودند و این موضوع منجر به تعامل هرچه بیشتر دارپا با بخش کسب و کار خصوصی و غیرنظامی آمریکا گردید. اما در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱، جورج دبلیو بوش، به عنوان چهل و سومین رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا انتخاب شد و در تاریخ ۱۸ ژوئن همان سال، نیتز<sup>۳</sup> به عنوان مدیر جدید دارپا منصوب گردید. تیشتر کسی بود که قبل از پذیرفتن مدیریت دارپا، به طور پیوسته در مشاغل و موقعیت‌های مختلف نظامی و صنعتی ترقی کرده بود. وی طی حکمی از سوی دونالد رامسفیلد، وزیر دفاع وقت آمریکا، به سمت مدیر دارپا منصوب شد و از این زمان به بعد، تمرکز دارپا بر استفاده دوگانه از فناوری‌ها به پایان رسید. در ۲۷ مارس همان سال، تیشتر طبق بیانیه‌ای که در مجلس نمایندگان خوانده شد، نقش دارپا را به صورت زیر تبیین نمود: «پر نمودن شکاف موجود بین اکتشافات بنیادین و کاربردهای نظامی» (ivam2018).

دارپا ساز و کاری است تشکیل شده از دفتر مدیرکل، ۶ دفتر برنامه فنی، دفتر اقدام تطبیقی، دفتر پروژه‌های هوا فضا، دفتر منابع استراتژیک و دفتر خدمات مأموریت که ۹ دفتر برنامه‌های فنی دارپا عبارتند از:

۱. دفتر فن آوری‌های بیولوژیکی
۲. دفتر علوم دفاع، متمرکز بر ریاضیات، مدل سازی و علوم فیزیکی و سیستم‌های انسان و ماشین
۳. دفتر فن آوری اطلاعات
۴. دفتر تکنولوژی میکروسیستم‌ها
۵. دفتر فن آوری‌های استراتژیک، مسئول توسعه تکنولوژی که فرآیند جنگ را به عنوان یک شبکه فعال میکند (که در واقع همان استفاده همزمان از اسلحه و سنسورهاست) و هدف آن افزایش کاربردی بودن و کاهش هزینه هاست. مدیریت نیرو، دستور و کنترل و جنگ الکترونیکی هم از کارویژه‌های این مجموعه است
۶. دفتر فن آوری تاکتیکی، متمرکز بر توسعه و نمایش سیستم‌های عامل در زمین، هوا و دریا و سیستم‌های عامل پیشرفته بدون سرنشین
۷. دفتر قابلیت‌های انطباقی، این دفتر برای همکاری با ارتش ایالات متحده آمریکا جهت توسعه قابلیت‌ها و مفاهیم جدید عملیاتی و فن آوری‌های نو ظهور جنگی فعالیت میکند
۸. دفتر پروژه‌های هوا و فضا
۹. دفتر منابع استراتژیک

<sup>3</sup> Tether

این دفاتر، خصوصا دفاتر مرتبط با ارتش ایالات متحده آمریکا پیوسته در حال فعالیت و به روز رسانی تجهیزات نظامی خود هستند و همکاری بالفعلی با صدرنشینان دولت آمریکا به ویژه وزارت دفاع دارند و توانسته اند پروژه‌های خود را به منصفه عملیات انتقال دهند.

از این رو دارپا آژانس بسیار خوشنامی در ایالات متحده آمریکا است و توانایی‌های منحصر به فردی دارد و توانسته اعتماد دولت فدرال را به خود جلب کند. از عوامل موثر در موفقیت دارپا در عرصه فعالیت خود میتوان به برخورداری از اعتماد بالا نزد دولت فدرال، استقلال عمل، تصدی و قبول مسئولیت ماموریت‌های فوریتی و ریسک پذیری اشاره کرد.

## ۹. نقش دارپا در وزارت دفاع

پروژه‌های تحقیقاتی دارپا معمولا بلند مدت هستند و در حوزه‌هایی انجام میگیرند که مورد نیاز دفاع و امنیت ملی ایالات متحده آمریکا است. نقش اصلی آژانس دارپا در وزارت دفاع، کشف مفاهیم جدید و غیرمعارف است که امکان پیشروی انقلابی در توانایی‌های تکنولوژیکی ارتش را دارند. و به طور بالقوه بازنگری در نقش‌ها و ماموریت‌های سنتی خدمات نظامی و ایجاد ساز و کاری به روز در ارتش ایالات متحده آمریکا. دفتر علوم دفاع دارپا در حال توسعه مطالب و ابداعات جدیدی است که به سمت ایجاد امنیت ملی سوق دارند چرا که طبق نظریه رئالیستی بقا و امنیت جز کارویژه‌های اصلی دولتها می باشد. در سال ۲۰۱۹ دارپا در طی انتشار سندی نواحی تمرکز خود را اعلام کرد که طبق آن دارپا بر ۴ طرح استراتژیک تمرکز میکند:

۱- **دفاع از میهن:** دفاع از میهن شامل مجموعه‌ای از قابلیت‌های کاملا جدید اعم از امنیت سایبری مستقل تا بازدارندگی استراتژی سایبری، سلاح سنجشی و .... و این آژانس اعلام میدارد از آنجا که ما میدانیم رقبای همکار ما در حال تولید سلاح‌های جدید میباشند میبایست برای مقابله با آنها در مسیر توسعه باشیم.

۲- **بازدارندگی:** مقابله در برابر دشمنان قوی: تمرکز بر موفق شدن در برابر رقبای همکار در اروپا و آسیا نیازمند ایده‌های نو و پیدا کردن ظرفیت‌های جدید در دریا و زمین و هوا میباشد. این ظرفیت‌ها باید به سرعت توسعه پیدا کرده و وارد فاز عملیاتی بشوند و ایالات متحده را برآمد رقبای خود قرار دهند.

۳- **تحت نظر گرفتن اقدامات موازنه‌گرایانه:** ارتش ایالات متحده باید به سرعت با محیط مطابقت پیدا کند و ظرفیت‌هایی را برای پیش بینی حرکت رقبا و اقدام در برابر آنها شناسایی کند.

۴-تحقیقات بنیادی و پیشرفته در علم و فناوری: تحقیقات زیربنای اساسی همه اقدامات آژانس است. فناوری دارپا را به سمت اهداف خود هدایت میکند و همواره باید این اطمینان حاصل شود که ایالات متحده و متحدان آن به بیشترین تکنولوژی مجهزند.<sup>۴</sup>

انتقال فناوری از قسمت فناوری آژانس دارپا به قسمت استفاده ارتش چندان کار آسانی نیست و یک پروسه طولانی شامل تصویب کمیسیون مرتبط در کنگره است، کنگره باید طرح را از لحاظ بودجه، سازگاری فرهنگی، قابلیت اجرا و دیگر فاکتورها بررسی و مورد تصویب قرار دهد با این حال عواملی وجود دارد که به انتقال فناوری به بخش عملیاتی کمک می کند:

۱. نیاز روز افزون تجاری و نظامی به تکنولوژی؛ ۲. همکاری بالفعل با همکاران بالقوه که به انتقال فناوری به بخش عملیاتی کمک می کنند. ۳. دستاوردهای اهداف فنی مشخص که ارتش به آنها نیازمند است و....

این آژانس تنها مرکز تحقیقات نظامی و تولید سلاح های پیشرفته جنگی میباشد که مستقیماً زیر نظر پنتاگون است و در دهه های اخیر اختراعات شگرف نظامی مرگ آسای آن جلب توجه می کند، بنابراین بازار فروش تسلیحات نظامی شرکت های نظامی-صنعتی و هم چنین کاربردی کردن و گاه آزمایش ابداعات نظامی دارپا نیازمند یک بحران آفرینی در جهان است که منطقه خاورمیانه گزینه مناسبی برای این قبیل بحران آفرینی هاست.

همان طور که بررسی شد، این شرکت ها، به ویژه شرکت دارپا با نقش مؤثر خود در وزارت دفاع آمریکا و تولیدات نظامی پیشرفته، با نفوذ در ساختار سیاست گذاری خارجی ایالات متحده، تلاش می کنند سیاست های این کشور را به سوی ایجاد بحران در خاورمیانه هدایت کنند. اهمیت خاورمیانه برای آمریکا باعث شده است که این کشور همواره خود را در برابر تحولات این منطقه مسئول بداند. به همین دلیل، آمریکا سعی کرده تا با حمایت از رژیم های مستبد و ترویج ارزش های خود، تنش ها و مخالفت ها با حضورش در منطقه را کاهش دهد و به این ترتیب، خاورمیانه ای مطلوب برای دستیابی به منافع خود ایجاد کند.

ایالات متحده آمریکا به خاطر چارچوب ساختاری خود گروه های ذی نفوذ زیادی دارد که همواره به دنبال تأثیرگذاری بر روند تصمیم گیری در سیاست بوده اند. در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای این سوال بوده ام که مجتمع های نظامی-صنعتی به عنوان یکی از این گروه های ذی نفوذ چه نقشی در سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه با توجه به نقش شرکت دارپا بر این مهم داشته اند؟ از آنچه گفته شد، چنین برمی آید که ارتباط معناداری میان نقش و فعالیت مجتمع های نظامی-صنعتی و تصمیم گیران سیاست خارجی ایالات متحده وجود داشته است. در واقع شرایط نظام بین الملل بعد از جنگ جهانی دوم باعث افزایش قدرت و ثروت مجتمع های نظامی-صنعتی گردید و این وضعیت بر افزایش نفوذ مجتمع ها در سیاست خارجی ایالات متحده تأثیر زیادی

<sup>4</sup> Congress Report of the Special Committee on Investigation of the Munitions Industry, ۲۰۱۷

داشته و همانطور که مرشایمر در نظریه رئالیسم تهاجمی بیان داشته دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ همواره نیات و تمایلات تهاجمی در عرصه آنارشیک بین‌المللی دارند میتوان نمونه بارز این نیات و تمایلات را در سیر سیاست خارجی آمریکا مشاهده کرد.

تا قبل از جنگ جهانی دوم که سیاست خارجی این کشور بر قاره آمریکا متمرکز بود، مجتمع‌های نظامی-صنعتی از قدرت و ابزار قابل توجهی برای نفوذ در سیاست خارجی برخوردار نبودند، اما با ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم، عدم توانایی ارتش در تولید تجهیزات و ملزومات جنگی باعث ایجاد یک اتحاد میان مجتمع‌های نظامی-صنعتی، فرماندهان نظامی و سیاستمداران شد. همچنان که در بخش‌های مذکور بررسی شد، نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی در زمان جنگ سرد باعث دخالت نظامی آمریکا در جنگ کره، ویتنام و در نهایت حمله به عراق (جنگ اول خلیج فارس) شد.

سیاست دفاعی-امنیتی ایالات متحده که بر اساس نظامی‌گری و مداخله‌گرایی بنا شده، از زمان حادثه ۱۱ سپتامبر ارتباط نزدیکی میان منافع مجتمع‌های نظامی-صنعتی و سیاست‌گذاران دفاعی برقرار کرده است. این هم‌پوشانی منافع به وضوح قابل مشاهده است. در سال‌های پیش از ۲۰۰۰، سیاست امنیتی آمریکا جنبه‌های دفاعی و مداخله‌جویانه داشت، اما پس از ۱۱ سپتامبر، مجتمع‌های نظامی-صنعتی به همراه نومحافظه‌کاران فرصتی بی‌نظیر برای تهاجمی‌تر کردن راهبرد نظامی آمریکا به منظور دستیابی به منافع خود پیدا کردند. این مجتمع‌ها برای کسب سود و منافعشان نیازمند ایجاد ناامنی، ناآرامی، بحران، و گسترش گروه‌های تروریستی در منطقه هستند. این وضعیت باعث می‌شود که مردم و دولت‌های منطقه برای مقابله با فشارها و حفظ ارزش‌های ملی خود، تدابیری بیاندیشند تا قدرت نظامی‌شان را در برابر تهدیدات احتمالی افزایش دهند. این نیاز به آمادگی تسلیحاتی و دفاعی، در نهایت به ایجاد بازار جدیدی برای این مجتمع‌ها منجر می‌شود (صادقی و رحیمی، ۱۳۹۴).

به دلیل انحصاری و غیررقابتی بودن مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سطح جهانی، این صنایع به عنوان یک گروه نفوذ ذی‌نفع در سیاست خارجی و دفاعی آمریکا، همواره از رویکرد یک‌جانبه و کم‌تعامل حمایت می‌کنند. در مقابل، شرکت‌های فراملی مانند بانک‌ها، بیمه‌ها، شرکت‌های نفتی و دیگر صنایع غیرنظامی آمریکا که به سیاست خارجی مبتنی بر تعامل و روابط پایدار نیاز دارند، از این نوع سیاست‌ها آسیب زیادی دیده‌اند.

### نتیجه‌گیری

در عصر حاضر شتابناک بودن سرعت سرمایه‌گذاری و نوآوری بخصوص در عرصه فناوری سبب ایجاد تحولات ویژه‌ای در سطح جهان شده‌ایم. یکی از زمینه‌های نفوذ فناوری، حوزه استراتژیک نظامی است که سازمان دارپا به عنوان یکی از شرکت‌های قدرتمند در این حوزه نقش بسزایی در پیشرفت نظامی-صنعتی ایالات متحده آمریکا داشته است. در حالی که مأموریت دارپا در درجه اول بر پیشرفت تکنولوژی برای اهداف نظامی متمرکز است، نفوذ آن بسیار فراتر از نوآوری صرف است. پروژه‌های آژانس نقش مهمی در شکل‌دهی استراتژی‌ها و واکنش‌های نظامی در خاورمیانه داشته است که اغلب منجر به بحران‌های ناخواسته و بی‌ثباتی

می‌شود. همانطور که تکنولوژی به تکامل خود ادامه می‌دهد، برای سیاست‌گذاران بسیار مهم است که پیامدهای گسترده‌تر این پیشرفت‌ها را در نظر بگیرند. یک رویکرد متوازن که دیپلماسی را در کنار نوآوری‌های تکنولوژیکی در اولویت قرار می‌دهد، ممکن است برای تقویت ثبات در منطقه‌ای مملو از پیچیدگی ضروری باشد. این سازمان در عرصه‌های مختلفی پا به عرصه حضور نهاده و تحولاتی شگرفی را در زمینه‌های دفاعی و تسلیحاتی ایجاد نموده است همچنین پنتاگون با اولویت قرار دادن فضای مجازی مسئولیت گسترش علوم سایبری در ارتش را به عهده دارد. باید توجه داشت که با توجه به نقش تاثیرگذار فناوری در همه عرصه‌ها پیشرفت هر یک از عوامل و محرک‌های موجود در عرصه جهانی، زمینه رقابت و رشد سریع را فراهم آورده لذا از این مهم به عنوان نقطه عطفی در تحولات بین‌المللی می‌توان نام برد. ضمن اینکه باید خاطر نشان کرد که با وجود این که دارپا بخشی از پنتاگون آمریکا است، اما جدای از بخش تحقیقات نظامی اداره می‌شود و کارکنان این نهاد در گروه‌هایی جدا تحت نظر یک مدیر خاص فعالیت می‌کنند و هر گروه بر روی پروژه و مسئله‌ای مجزا کار می‌کند. طبق نظریه رئالیستی که جهان بین‌المللی را عرصه تعارضات و جنگ‌های نا تمام میدانند و هم چنین دیدگاه مرشایمر در کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ در راستای توصیف نظریه رئالیسم تهاجمی قدرت چیزی نیست جز سرمایه و منابع مادی که یک دولت برای ایجاد و تجهیز نیروی نظامی بکار میبرد و یا اختصاص میدهد و طبق این نظریه اذعان میدارد مهم این است که چقدر ثروت یک کشور برای دفاع از کشور بسیج و آماده به کار است. هم چنین داشتن صنایعی که به تولید جدیدترین و پیچیده‌ترین تکنولوژها پردازد قابل اهمیت است. با توجه به دستاوردهای دارپا در زمینه‌های مختلف و به ویژه فناوری سیستم‌های نظامی و دفاعی به عنوان مثال پروژه آرکاس<sup>5</sup> که به منظور شتاب‌دهی به فرایند بررسی نرم‌افزار و دادن اعتبارنامه به آن، راه‌اندازی شده است یا به عنوان نمونه‌ای دیگر از دستاوردهای دارپا پروژه جدید<sup>6</sup> که می‌تواند تمامی ناشناخته‌های زمین جنگ را شناسایی کند و قسمت تحقیقاتی آژانس که رادارهای مجهز به سیستم شناسایی مردم عادی از مردم مسلح را اختراع کرده اشاره کرد؛ هم چنین فناوری هواپیماهای بدون نوز و بدون صدا، گیرنده‌ها و کامپیوترهای دستی که بطور مستمر اطلاعات به روز رسانی شده از موقعیت دشمن در اختیار سربازان می‌گذارند، زیر دریایی‌های جنگنده، برنامه سنسورهای آبی جهت کشف منابع استراتژیک در آبها، چالش‌های زیر زمینی بصورت وسایل نقلیه خودمختار و بدون سرنشین که میتوانند از محیط‌های زیر زمینی نقشه برداری انجام دهند، سیستم‌های انسان-ماشین، کلاه خودها و جلیقه‌هایی که از ارگان‌های حیاتی سربازان از ضربه‌های مهلک دشمن مراقبت میکند از فن آوری‌های جدید دارپا میباشند که علی رغم اینکه دارپا یک واحد علمی-تحقیقاتی نیز هست اما همانطور از عناوین آنها پیداست بیشتر متمرکز بر ابداعات نظامی و جنگی و استراتژیک میباشد. دسترسی به این سطح پیشرفت در زمینه نظامی و متمرکز شدن صنعت و بودجه آمریکا در بحث نظامی و در پی آن پا گذاشتن این تکنولوژی‌ها در دنیای واقعی و همچنین بهره‌برداری از آنها؛ ضمن اینکه ابزاری دیگر جهت دستیابی ایالات متحده به منافع خود است؛ عاملی جهت ترغیب سایر کشورها و بخصوص کشورهای در حال توسعه برای فراهم آوردن این تکنولوژی‌ها جهت تقویت

<sup>5</sup> ARCOS

<sup>6</sup>Squad X

سیستم دفاعی خود است که این مهم می‌تواند عاملی تاثیرگذار در پررنگ کردن نقش شرکت‌های نظامی - صنعتی و بخصوص سازمان دارپا در بازار جهانی و خاصه در منطقه خاورمیانه گردد.

از این رو می‌توان نتیجه گرفت شیوع جنگ‌افروزی و تروریسم سلاح‌های پیشرفته و سلاح‌های هسته‌ای، ناآرامی بی‌پایان منطقه خاورمیانه، در عصری که حاکمان و دولت مردان به جای گفتگو، از زبان موشک برای تعامل استفاده می‌کنند بر اساس اصول اصلی نظریه رئالیستی که رفتار بازیگران بین‌المللی با تمایلات تهاجمی در فضای آنارشیک جهانی مبتنی بر اصل بقا و منفعت‌طلبی است متأثر از سودجویی عواملی مانند شرکت‌های تولید سلاح و هم چنین برتری‌طلبی بلند مرتبگان نظامی ایالات متحده آمریکا در عرصه کسب قدرت می‌باشد.

بر اساس نتایج تحقیق نوآوری همیشه یک نیروی مهم در توسعه یک کشور است اگر بدون تشخیص تغییرات به آنها واکنش نشان دهیم یا اگر به موقع تغییراتی ایجاد نکنیم، ممکن است دچار انفعال استراتژیک شویم و فرصت‌های توسعه را از دست دهیم. پیش‌بینی‌ها نشانگر این است که علوم مغزی نظامی به ناچار به کانون جدیدی از رقابت نظامی بین کشورهای پیشرو جهان در سال‌های آینده تبدیل خواهد شد. از این، حوزه‌های مربوطه باید طراحی‌های سطح بالا را به سرعت آغاز کنند. بهترین منابع از نیروهای مسلح را در داخل یا خارج بسیج، قدرت‌های بین‌رشته‌ای را ادغام، استعداد‌های ترکیبی را رزرو و توسعه علوم مغزی نظامی را در منطقه رهبری کنند.

## فهرست منابع

- ۱) احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۹). لابی و لابی‌گری در آمریکا. تهران: نشر ابرار معاصر تهران.
- ۲) اسمعیلی، فاطمه (۱۳۹۶). مجتمع‌های نظامی-صنعتی آمریکا سیاستگذاری نظامی داخلی و خارجی. تهران، انتشارات خرسندی
- ۳) بوزان، باری، ویور، الی (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴) حسن‌پور، طاهر. موسوی منور، سید ایوب (۱۳۹۶) «بررسی رئالیستی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و راهکار مواجهه با آن». فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی شماره ۵.
- ۵) شکوهی آذر، فاطمه. گیوکی، سعید (۱۳۹۰). «مجتمع‌های نظامی، صنعتی و نقش نظامی‌گری در سیاست خارجی آمریکا». فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شماره ۱۶ پاییز.

- ۶) شهنازی، روح الله (۱۳۹۴) «اقتصاد سیاسی شکل گیری گروه‌های تروریستی در ایران و جهان اسلام و نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی آمریکا»، فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران شماره ۲۴.
- ۷) صادقی، سید شمس الدین، رحیمی، احمد (۱۳۹۴) «مجتمع‌های نظامی صنعتی و امنیت ملی آمریکا پسایزده سپتامبر»، فصلنامه روابط خارجی شماره ۴ (پیاپی ۲۸).
- ۸) قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳). روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت.
- ۹) مدرس، محمدرولی. خلیلی، رضا. عطانژاد، حبیب (۱۳۹۶) «نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل شماره ۲۴.
- ۱۰) محمد نیا، مهدی (۱۳۹۷). بازخیز مجتمع نظامی صنعتی، بحران‌آفرینی و جنگ علیه تروریسم بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی. دوره ۸، شماره ۲۸.
- ۱۱) محمدنیا، مهدی (۱۳۹۶) مجتمع نظامی-صنعتی: چگونگی، شکل گیری، بین‌المللی شدن و پیامدها، انتشارات خرسندی.
- ۱۲) مورگنتا، هانس. جی (۱۳۸۴). سیاست میان ملتها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ۱۳) والتز، کنث (۱۳۹۷). نظریه سیاست بین‌الملل، ترجمه عباس زمانی، تهران، نشر نی.
- ۱۴) فرامکین، دیوید (۱۴۰۳). صلحی که همه صلح را بر باد داد، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر ماهی.
- ۱۵) مورلی میلتن ادوارد / پیتر هینچ کلیف (۱۳۹۰). کتاب بحران در خاورمیانه، ترجمه شهرزاد رستگارشریعت پناهی، تهران، نشر قومس.
- ۱۶) حمید احمدی (۱۳۸۸). ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، انتشارات کیهان.
- ۱۷) معادی رودسری، محمدحسن، خردمندی، سهیلا، (۱۴۰۰)، دارپا، آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی نمونه کارامدی از سازمان‌های پژوهشی نوآور، مطالعات انرژی، صنعت و معدن.
- ۱۸) قاسم نژاد، یونس، (۱۴۰۳)، گزارش نظری آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی، دیپلماسی ایرانی، شماره ۲۰۲۵۵۰۷.
- ۱۹) طاهری، ابراهیم، ناقوسی، سنا، (۱۳۹۶)، مروی بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با نگاه به آینده، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۱۳، شماره ۴۸.
- ۲۰) متقی، ابراهیم، بقایی، خرم، رحیمی، میثم، (۱۳۸۹)، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (براساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۴.
- ۲۱) رضایی، مهدی، (۱۳۸۳)، کتاب آمریکا (ویژه محافظه‌کاران در آمریکا)، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.

1. Amato,Ivan.(2018).Jump-starting innovation DARPA’S grand challenges.
2. Amato,Ivan. Wax,Steve.(2018).The stuff of national security.
3. Collins,craig.(2018).Technology that matters ushering game changing technology into the red world.
4. Congress. (2017). Congress Report of the Special Committee on Investigation of the Munitions Industry. Senate, 74<sup>th</sup> Congress, 2<sup>nd</sup> sess. Available at: <https://www.mtholyoke.edu/acad/intrel/nye.hm>, (accesses on 2016, Apr 15)
5. Cypher,J. (1991).Military Spending after the cold War.Journal of Economic Issues, 25 (2), pp. 607-615
6. Everret,John.(2018).A protean technology DARPA and the exploration of artificial intelligence.
7. Kennedy, Fred.(2018). Enterprise disruption shaking off entrenched ways is hard, but it is the get way to better technology frameworks for all of military domains.
8. Magnuson,Stew.(2018).Fighting in megacities DARPA takes on the challenge of warfare in expanding urban setting.
9. Mehta, Aaron.2017. Revealed: Trump’s \$110 billion weapons list for theSauidis”. Defense News, june 7. Available at: <http://www.defensenenews.com/breaking-news/2017/06/08>
- 10.Mearsheimer, john, J .(2009) . Reckless states and Realism , International Relations , Vol. 23(2)
- 11.Mearsheimer, john, J (2001). The tragedy of great power politics. New York: W. W. Norton.
- 12.M.pierce,Brain.(2018).DARPA’S quest for a beneficent cyber future the innovations it will take to assure our cyber security.
- 13.Reuters.2016. “ Obama administration arms sales offers to Saudi top \$115 billion ”. September 7. Available at: <http://www.Reuters.com/articles/us-usa-saudi-security-idUSKCN11D2JQ>
- 14.Sanchez,Justin.Jordan,Jacob.(2018). Security and surprise at biological scales the evolution of defense technology.
- 15.Sanchez,Justin. Robbin,Miranda.(2018). Taking neurotechnology into new territory with new interface technology the human-machine relation is deeping.

16. SIPRI.2017.Dec. "The SIPRI Top 100 arms- producing and military services companies,,2016 ". Available at: <http://www.sipri.org/publications/2017/sipri-fact-sheets/sipri-top-100-arms- producing- and- military- services- companies-2016>
17. Tegler, Eric.(2018). DARPA at the tactical edge TIGR & RAA: information from the bottom up.
18. Tegler, Jan.(2018). Giant steps DARPA'S X-planes and the quest to redefine the boundaries of flight.
19. Wilson, J.R.(2018). Autonomous technology cometh the advent of machines that act and decide will benefit from the lessons humanity has learned from itself.
20. Institute of Medicine .Forum on Emerging Infections (1997). Orphans and Incentives: Developing Technology to Address Emerging Infections. National Academies Press.
21. Barry Buzan. The United States and Great Powers: World Politics In the Twenty First Century", (Cambridge: polity press, 2004).
22. Glaser, Charles. 'Realism'. Contemporary Security Studies. (London: OXford University Press, 2010).